

رابرت وانوی، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۲۴

دانیال ۲ - رویای مجسمه ۴ پادشاهی و صخره خردکننده

دانیال ۲ و ۳. ۷

الف. مرگ جادوگران/حکیمان و دریافت وحی توسط دانیال

شماره سه در طرح کلی شما، دانیال ۲ و دانیال ۷ است. دانیال ۲ اولین فصل کتاب است که شامل پیش‌بینی‌های زیادی است. این فصل شامل حادثه‌ای است که در آن پادشاه نبوکدنصر خوابی می‌بیند و آن را فراموش می‌کند و سپس از حکیمان خود می‌خواهد که آن را برایش تعبیر کنند و نه تنها آن را تعبیر کنند، بلکه به منجمین « او بگویند که خواب اصلی چه بوده است. به فصل ۲، آیه ۱۰ نگاه کنید: این حکیمان، کلدانیان، می‌گویند به پادشاه پاسخ دادند: هیچ مردی روی زمین نیست که بتواند آنچه پادشاه می‌خواهد را انجام دهد! هیچ پادشاهی، هر چقدر هم بزرگ و قدرتمند، هرگز چنین چیزی را از هیچ جادوگر یا افسونگر یا منجمی نپرسیده است. آنچه پادشاه می‌خواهد بسیار دشوار است. هیچ کس نمی‌تواند آن را برای پادشاه آشکار کند، جز خدایان، و آنها در میان انسان‌ها زندگی نمی‌کنند.» این موضوع پادشاه را چنان خشمگین و عصبانی کرد که دستور اعدام همه حکیمان بابل را داد. بنابراین او این درخواست را مطرح می‌کند و دانیال مدتی از پادشاه مهلت می‌خواهد و می‌گوید که تعبیر خواب را به پادشاه خواهد گفت.

شب هنگام، آن راز در رویا بر دانیال آشکار شد. آنگاه دانیال خدای « بنابراین، در آیه ۱۹ می‌خوانید آسمان‌ها را ستایش کرد و گفت: «ستایش باد نام خدا تا ابد. حکمت و قدرت از آن اوست. اوست که زمان‌ها و فصل‌ها را تغییر می‌دهد. پادشاهان را نصب و عزل می‌کند. او حکمت را به حکیمان و دانش را به فهیمان می‌بخشد.» سپس این راز در آیات ۳۱-۳۵ بر دانیال آشکار می‌شود. او خواب را برای پادشاه تعریف می‌کند. او می‌گوید: « ای پادشاه، تو نگاه کردی و آنجا در مقابل مجسمه‌ای بزرگ ایستاده بود - مجسمه‌ای عظیم و خیره‌کننده، با ظاهری مهیب. سر مجسمه از طلای خالص، سینه و بازوهایش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنز، ساق‌هایش از آهن، پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گل پخته شده بود. در حالی که تو تماشا می‌کردی، سنگی بریده شد، اما نه به دست انسان. به پاهای آهنی و گلی مجسمه برخورد کرد و آنها را خرد کرد. سپس آهن، گل، برنز، نقره و طلا همزمان خرد شدند و مانند کاه در تابستان در خرمنگاه شدند. باد آنها را بدون اینکه اثری از خود بگذارد، برد. اما بنابراین شما در آیات ۳۱-۳۵ « سنگی که به مجسمه برخورد کرد، کوهی عظیم شد و تمام زمین را پر کرد. خواب را دارید.

ب. تفسیر خواب مجسمه نبوکدنصر

این خواب بود و اکنون آن را برای پادشاه « سپس در فصل ۲، آیات ۳۶-۴۵ تعبیر خواب را خواهید دید تعبیر خواهیم کرد. تو، ای پادشاه، پادشاه پادشاهان هستی. خدای آسمان به تو سلطنت و قدرت و توانایی و جلال داده است. او انسان‌ها و حیوانات صحرا و پرندگان هوا را در دستان تو قرار داده است. هر جا که زندگی کنند، تو

را بر همه آنها حاکم ساخته است. تو آن سر طلایی هستی. پس از تو، پادشاهی دیگری ظهور خواهد کرد که از تو پست‌تر است. سپس، پادشاهی سوم، پادشاهی از برنز، بر تمام زمین حکومت خواهد کرد. سرانجام، پادشاهی چهارمی وجود خواهد داشت، قوی مانند آهن - زیرا آهن همه چیز را می‌شکند و خرد می‌کند - و همانطور که آهن چیزها را خرد می‌کند، همه چیزهای دیگر را نیز خرد و خرد خواهد کرد. همانطور که دیدی پاهای و انگشتان پا بخشی از گل پخته و بخشی از آهن بودند، بنابراین این یک پادشاهی تقسیم شده خواهد بود. با این حال، مقداری از قدرت آهن را در خود خواهد داشت، همانطور که دیدی آهن با گل مخلوط شده است. همانطور که انگشتان پا بخشی از آهن و بخشی از گل بودند، بنابراین این پادشاهی نیز بخشی از آهن خواهد بود. قوی و تا حدی شکننده. و همانطور که آهن را با گل پخته مخلوط دیدی، مردم نیز مخلوط خواهند بود و متحد نخواهند ماند، همانطور که آهن با گل مخلوط نمی‌شود. در زمان آن پادشاهان، خدای آسمان پادشاهی‌ای را برپا خواهد کرد که هرگز نابود نخواهد شد و به قوم دیگری واگذار نخواهد شد. تمام آن پادشاهی‌ها را خرد کرده و به آنها پایان خواهد داد، اما خودش تا ابد پایدار خواهد ماند. این معنای رؤیای سنگی است که از کوه جدا شده است، اما نه به دست انسان - سنگی که آهن، برنز، گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ به پادشاه نشان داده است که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. بنابراین تعبیر این است. خواب درست است و تعبیر آن قابل اعتماد است.

اکنون، در این رؤیا یا خواب و تعبیر آن مشخص است که شما چهار پادشاهی که توصیف شده‌اند: ۳ دیدگاه ۴. ۱. پادشاهی دارید. اول تصویر سر از طلا، سینه و بازوها از نقره، شکم و ران از برنز، ساق و پا، ساق‌ها آهنی هستند، پاهای بخشی از آهن و بخشی از گل. سوال این است: آنها چه چیزی را به تصویر می‌کشند؟ پادشاهی‌های سیاسی که در اینجا نماد آنها هستند کدامند؟ پس، این سنگی که تصویر را خرد کرده و آن را نابود می‌کند چیست؟ حال، دوباره سه دیدگاه اساسی برای تفسیر آن وجود دارد. سوال این است: بخش‌های تصویر به چه پادشاهی‌هایی اشاره دارند و سنگ نمایانگر چیست؟ سه پاسخ متفاوت برای این سوالات وجود دارد.

الف. رویکرد انتقادی: اوج در زمان آنتیوخوس اپیفان (حدود ۱۶۵ قبل از میلاد) است و سنگ بزرگ قیام یهودیان اولین رویکرد این است که اوج رؤیا - سنگ بزرگ - در زمان آنتیوخوس اپیفان است. این دیدگاه انتقادی است. طرفداران این رویکرد می‌گویند که اوج در زمان آنتیوخوس اپیفان حدود ۱۶۵ قبل از میلاد است. این رؤیا جانشینی پادشاهی‌ها را پس از نبوکدنصر تا رسیدن به آنتیوخوس اپیفان به تصویر می‌کشد. بنابراین درست همانطور که فصل ۸ به آنتیوخوس اپیفانس و فصل ۱۱ به آنتیوخوس اپیفانس منتهی می‌شود، در فصل ۲ نیز همینطور است.

سنگی که بدون دست بریده شده، قیامی یهودی است که از دست آنتیوخوس رهایی خواهد یافت. بنابراین، این شما را به عرصه‌ای از پیشگویی می‌برد، جایی که یهودیان آنتیوخوس را نابود کرده و پادشاهی‌ای را تأسیس

می‌کنند که تمام زمین را پر خواهد کرد. اکنون، محققان منتقد می‌گویند که این همان چیزی است که در ذهن کسی که رؤیای تصویر را در فصل ۲ نوشته است، بوده است. او تاریخ را به تصویر می‌کشد و سرنگونی آنتیوخوس و تأسیس پادشاهی‌ای را که تمام زمین را پر خواهد کرد، پیش‌بینی می‌کند. البته، ما می‌دانیم که هر کسی که این را نوشته، اشتباه کرده است، زیرا قیام یهودیان ممکن است از شر آنتیوخوس خلاص شده باشد، اما پادشاهی‌ای را که تمام زمین را پر کند، تأسیس نکرده است. بنابراین، چیزهایی وجود دارد که دقیقاً مطابق انتظار پیش نرفته است گرفته شده است. ۳ پاراگراف اول NW Porteous حالا به صفحه ۴۲ در بخش ارجاعات خود نگاه کنید. این از صفحه ۴۶ و پاراگراف آخر از صفحه ۴۷ است. او این دیدگاه را اینگونه بسط می‌دهد. او می‌گوید: «همانطور که در مورد شناسایی اولین پادشاهی دیده‌ایم، شکی نیست که این امپراتوری نئوبابلی است. اکثریت قریب به اتفاق محققان مدرن نیز موافقت که پادشاهی چهارم، پادشاهی یونانیان است. اثبات صحت این دیدگاه بر اساس فصل ۲ به تنهایی ممکن است دشوار باشد، اما وقتی رؤیاهای موازی فصل ۷ و رؤیاهای بخش پایانی کتاب در نظر گرفته شوند، می‌توان استدلالی ارائه داد که می‌تواند هر کسی را که علیرغم شواهد داخلی خود کتاب، به دیدگاه دیگری «پایبند نیست، متقاعد کند

در اینجا یک جمله جالب وجود دارد. «بدون شک درست است که وقتی انسان‌ها از نقطه نظر مسیحیت اولیه به گذشته نگاه می‌کنند، شاهد رویدادی عظیم در تأسیس کلیسا بوده‌اند - تحقق وعده پیروزی پادشاهی خدا همانطور که توسط دانیال پیش‌بینی شده بود. اما همه اینها نباید مانع از آن شود که ما منصفانه و بی‌طرفانه به آنچه «خود کتاب می‌گوید نگاه کنیم

و این از صفحه ۴۲ در نقل قول آمده است: «همانطور که خواهیم دید، شواهد بدون شک به تاریخی اشاره دارند که ممکن است با دقت بسیار زیادی در دوران سلطنت آنتیوخوس افیفانس تعیین شده باشد، اما تکمیل کتاب به شکلی که اکنون در دست داریم، روشن می‌کند که اوج تاریخ در آن زمان خاص قریب‌الوقوع تلقی می‌شد. اینکه این «انتظار به معنای واقعی کلمه محقق نشد، واقعیتی است که باید صادقانه با آن روبرو شد

به صفحه ۴۷ می‌رسیم: «اگر پادشاهی چهارم یونان باشد، واضح است که پادشاهی سوم باید پارس باشد، و بنابراین چاره‌ای جز این نیست که پادشاهی دوم را پادشاهی مادهای جعلی بدانیم که وجود آن به دوره‌های بابلی و پارسی می‌پیوندد. مطلقاً هیچ اثری از یک پادشاهی مستقل ماد در اسناد معاصر وجود ندارد. پادشاهی مادها در تاریخ واقعی که در نابودی نینوا در ۶۱۲ پیش از میلاد نقش داشته است، در سال ۵۵۰ توسط کوروش، هنگامی که دشمنان خود را شکست داد، در پادشاهی پارس ادغام شد. تنها در کتاب دانیال و نوشته‌های وابسته به آن است «که با پادشاهی مرموز و گیج‌کننده ماد آشنا می‌شویم که به عنوان یک اشتباه تاریخی دیده می‌شود

در بالای صفحه ۴۳. «ما اسناد معاصر را در اختیار داریم و آنها نشان می‌دهند که هیچ جایی [برای «پادشاهی ماد] بین سقوط سلسله نئوبابلی و به قدرت رسیدن کوروش پارسی وجود ندارد

در ادامه به صفحه ۴۹ می‌پردازیم: «اولاً، این نشان می‌دهد که پادشاهی چهارم پس از مرگ اسکندر کبیر

تقسیم خواهد شد و امپراتوری در نهایت از هم پاشید. دو پادشاهی جانشین که بیشترین اهمیت را برای یهودیان داشتند، قدرت سلوکی در شمال و بطلمیوس در جنوب بودند. تا قرن دوم، اولی، یعنی سلوکی، با پیروزی آنتیوخوس سوم، به وضوح برتری خود را بر رقیب بطلمیوسی خود در نبرد پاناس در سال ۱۹۸ قبل از میلاد ثابت کرده بود، تا جایی که فلسطین از پادشاهی بطلمیوسی به حوزه نفوذ سلوکی منتقل شده بود. بنابراین، باید نتیجه بگیریم که آهن نمایانگر پادشاهی سلوکی و خاک رس نمایانگر بطلمیوسی است. ثانیاً، با این حال، مخلوط آهن و خاک رس نماد ازدواج‌های بین دو خانواده سلطنتی است که بعداً به آنها اشاره خواهد شد. به فصل ۱۱ «مراجعه کنید. این ازدواج‌های بین دو خانواده منجر به دوستی‌های پایدار بین دو خانواده نشده بود پاراگراف بعدی در صفحه ۵۰، «در تفسیر بعدی، دانیال به این سنگ مرموز می‌رسد. زیرا بدون دخالت انسان است که به تصویر روی پاها، آسیب‌پذیرترین قسمت، برخورد می‌کند و آن را به توده‌ای از قطعات آنقدر کوچک و سبک تبدیل می‌کند که همه آنها توسط باد پراکنده می‌شوند. گفته می‌شود که این اتفاق در روزگار پادشاهانی رخ داده است که منظور پادشاهان پادشاهی چهارم است، نه پادشاهان هر چهار پادشاهی. این نتیجه تصویری است که در خواب به کار رفته است؛ یعنی اینکه تصویر پادشاهی چهارم نشان می‌دهد که همه پادشاهان همزمان حضور داشتند و همزمان ناپدید شدند. این نباید مورد تأکید قرار گیرد. توالی زمانی به وضوح یک تفسیر را معرفی می‌کند. رشد عجیب و غریب این سنگ در خواب به معنای تأسیس یک پادشاهی ابدی توضیح داده شده است. جفری ول می‌گوید که این سنگ برای همیشه در جهان شمولی پادشاهی در زمان ایستاده است، همانطور که پر کردن زمین «توسط کوه نشان دهنده این جهان‌شمولی در فضا است»

این اساساً رویکرد انتقادی به فصل دوم دانیال است. می‌بینید، توالی شامل پادشاهی ماد آخرالزمانی است که قبل از رسیدن به پادشاهی یونان، چهار پادشاهی را به شما می‌دهد و سپس در چارچوب پادشاهی یونان، مخلوط آهن و گل، ازدواج بین سلوکیان و بطلمیوس است.

ب. ظهور اول مسیح، مسیح سنگ کوبنده است. دیدگاه دوم، اوج خود را در ظهور اول مسیح می‌یابد. طرفداران این دیدگاه می‌گویند که دیدگاه انتقادی اشتباه است. آنتیوخوس در پادشاهی سوم می‌آید نه در پادشاهی چهارم. طرفداران این دیدگاه می‌گویند که آنتیوخوس اصلاً در این فصل ظاهر نمی‌شود. او ممکن است در فصل ۸ یا ۱۱ باشد، اما هیچ ارتباطی با فصل ۲ ندارد. در فصل ۲ هیچ اشاره‌ای به او نشده است. این موقعیت به این صورت خواهد بود: سر طلایی امپراتوری بابل است، سینه‌ها و بازوها مادی‌پارسی هستند؛ شکم و ران‌ها امپراتوری یونان هستند؛ با اسکندر و جانشینانش و پاها و ساق پاها امپراتوری روم هستند. سپس در زمان امپراتوری روم، این سنگ بدون دست بریده می‌شود و به تصویر برخورد می‌کند، و آن مسیح است. با تولد، زندگی و مرگ و رستاخیز مسیح، ضربه قاطعی به امپراتوری‌های بشری وارد می‌شود. با آمدن او، پادشاهی جدیدی تأسیس می‌شود که تمام زمین را در بر می‌گیرد.

به صفحه ۴۵ نگاه کنید؛ ای.جی. یانگ نماینده اینجاست. کنار پاراگراف آخر، پایین صفحه ۴۵، درباره فصل ۷ است؛ پاراگراف اول درباره فصل دوم است. پاراگراف اول فصل ۲ است. این در صفحه ۷۹ کتاب یانگ آمده است: «بیشتر مفسران مسیحی در مسیح و پیشرفت پادشاهی او اشاره‌ای پیدا می‌کنند.» به نظر من این درست است. «سنگ، همانطور که نشان داده شده است که توسط دست‌ها از کوه بریده نشده است، برای نشان دادن این است که توسط انسان‌ها آماده نشده است، بلکه توسط خدا آماده شده است. ضربه‌ای که وارد می‌شود به فلزات به ترتیب معکوس که در ابتدا توصیف شده بودند، برخورد می‌کند تا نشان دهد که اثرات آن به جلو نمی‌رسد، بلکه به عقب بر بقایای عظمت زمینی سابق می‌رسد. پادشاهی خدا کاملاً پیروز خواهد شد و پادشاهی انسان‌ها، همانطور که توسط تصویر نشان داده شده بود، کاملاً نابود خواهد شد.» بنابراین در ظهور اول مسیح تحقق خواهد یافت.

حالا، فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که دلایلی برای رسیدن به این نتیجه وجود دارد. شما یک امپراتوری بابل، سپس یک ماد-پارس، سپس یک یونان و سپس یک روم دارید. امپراتوری‌های بابل، ایران و یونان ۱۰۰، یا ۳۰۰ سال دوام آوردند، نه دوره‌های زمانی عظیم. سپس به امپراتوری روم می‌رسیم و در دوره اولیه این ۲۰۰ امپراتوری، ظهور مسیح را داریم. ممکن است به نظر برسد که اگر می‌خواهید بگویید سنگ بزرگ، ظهور دوم مسیح است، باید این امپراتوری روم را به نوعی نه تنها به زمان حال، بلکه به آینده نیز گسترش دهید. امپراتوری روم از نظر زمان با سایر امپراتوری‌ها تناسبی ندارد.

اما اجازه دهید قبل از رفتن به دیدگاه سوم، چند سوال مطرح کنم. وقتی دانیال در فصل ۲، آیه چند سوال می‌گوید، آن سنگ به مجسمه برخورد می‌کند و می‌گوید: «کوه بزرگی شد» و «تمام زمین را پر کرد»، این به ۳۵ چه معناست؟ آیا این بدان معناست که پادشاهی که در اینجا تأسیس می‌شود، با گسترش انجیل در قلمرو معنوی یافت می‌شود؟ آیا منظور از گسترش انجیل این است که از طریق آن، سرانجام تمام جهان مسیحی خواهد شد؟ این یک دیدگاه پسا هزاره‌ای است - دیدگاهی که زیاد در مورد آن صحبت نکرده‌ایم. وقتی به پیشگویی‌های اشعیا نگاه می‌کنیم، به این دیدگاه پسا هزاره‌ای نگاه می‌کنیم که به شرایط صلح و عدالت به معنای واقعی کلمه در اینجا روی زمین نگاه می‌کند، اما آنها با رسیدن انجیل به اقصی نقاط زمین محقق خواهند شد. بنابراین با این دیدگاه، آیا شما در مورد ظهور اول صحبت می‌کنید؟ آیا در مورد یک نوع پادشاهی معنوی صحبت می‌کنید؟ یا پادشاهی‌ای است که هنوز ندیده‌اید، اما از طریق انتشار انجیل به معنای زمینی و فیزیکی محقق خواهد شد؟ یا اینکه این تحقق را باید در ارتباط با ظهور دوم مسیح دید نه ظهور اول؟ ببینید، اینها سوالاتی هستند که می‌توان پرسید.

ج. ظهور دوم مسیح - آمدن دوم مسیح سنگ کوبنده است

من می‌گویم که ما این سؤالات را برای لحظه‌ای نگه می‌داریم و به دیدگاه سوم می‌رسیم که می‌گوید اوج در ظهور دوم مسیح است. توالی امپراتوری‌ها مانند دیدگاه قبلی خواهد بود؛ یعنی بابلی، مادی-پارسی و یونانی، اما وقتی به پاها و ساق‌ها می‌رسیم، یک تمایز اضافه داریم: ما امپراتوری روم را داریم، اما با دو مرحله. شما پاها و ساق‌ها را دارید. دو بخش وجود دارد، ساق‌های آهنی و ساق‌ها، بخشی آهنی و بخشی گلی. پیشنهاد این است که شما دو مرحله بین ساق‌ها و ساق‌ها داشته باشید و بین این دو شکافی وجود داشته باشد. حال، می‌بینید، اگر به توالی امپراتوری‌ها نگاه کنید، امپراتوری بابل حدود ۸۰ سال و امپراتوری ایران حدود ۲۰۰ سال طول کشید. امپراتوری اسکندر حدود ۲۸۰ سال است؛ نه حکومت خودش، بلکه پادشاهی هلنیستی حدود ۵۰ سال قبل از میلاد مسیح دوام آورد، یعنی حدود ۲۸۰ سال. اما بعد این سؤال در مورد امپراتوری روم پیش می‌آید؛ آیا آن را بیش از ۲۰۰۰ سال تمدید می‌کنید؟ این یک پادشاهی طولانی است. می‌توانید بپرسید که امروز کجاست؟ بنابراین برخی استدلال کرده‌اند که در این پادشاهی چهارم، شکافی بین پاها و ساق‌ها وجود دارد و این شکاف با آهن ساق‌ها و آهن و گِل پاها نشان داده می‌شود. حال، این ممکن است مصنوعی به نظر برسد، و من فکر می‌کنم فعلاً می‌توانیم بگوییم که فقط این را نگه می‌داریم و می‌بینیم که آیا برخی از پیشگویی‌های دیگر ممکن است این تفسیر را روشن کنند یا خیر.

مشکلات مربوط به شکاف

فکر می‌کنم بخشی از مشکل شکاف این است که بارها در کتاب دانیال، شاید نه در این فصل، اما شما این چهار پادشاهی را دارید و به نظر می‌رسد که یک توازی وجود دارد. در فصل ۸ چهار پادشاهی وجود دارد و در فصل ۷ نیز چهار پادشاهی وجود دارد و آنها کاملاً با فصل ۲ موازی هستند. اما در این صورت می‌تواند مسئله درجه باشد: اگر قرار است اینجا شکافی را مطرح کنید، به یک معنا از یک پادشاهی پنجم صحبت می‌کنید، اما نه یک پادشاهی پنجم که هیچ ارتباطی با پادشاهی که پس از آن می‌آید ندارد. به عبارت دیگر، یک پادشاهی پنجم که به نوعی منشأ خود را به چهارم می‌رساند. یک وحدت خاص و همچنین پیوستگی وجود دارد. اما فکر می‌کنم مشکل این است که توازی بین فصل‌های ۷ و ۲ بسیار چشمگیر است؛ و ۷، به جای تصویری از چهار بخش، شما چهار جانور، ۴ حیوان مختلف دارید. و در فصل چهارم این شاخ را می‌بینید که ظاهر می‌شود و به نظر می‌رسد که دجال است. بنابراین سوال در فصل ۷ این است که مراحل پادشاهی چهارم چیست؟

نه تنها اصلاح‌طلبان، بلکه افراد زیادی بوده‌اند که استدلال می‌کردند اروپا، کلیسای کاتولیک، ایده‌ها یا قوانین غربی، ناتو، همه این نوع چیزها، به نحوی از انحاء، به این ادامه امپراتوری روم کشیده شده‌اند.

۲. اعتراضات به رویکردهای مختلف

بگذارید به بخش دوم از طرح کلی «ایرادات به رویکردهای مختلف» برگردم. اگر به آن دیدگاه اول، یعنی دیدگاه انتقادی، پایبند باشید، باید چهار پادشاهی قبل از آنتیوخوس اپیفانس داشته باشید، و تنها راه برای انجام این کار،

ایجاد پادشاهی ماد و قرار دادن آن بین بابلی‌ها و پارس‌ها است. از نظر تاریخی، این اشتباه است. بنابراین نتیجه این است که اگر این موضع را داشته باشید، خلاصه‌ای نادرست از تاریخ گذشته ارائه می‌دهید. باید نتیجه بگیرید که متن کتاب مقدس اشتباه است. ماهیت وحی الهی از بین می‌رود.

اما دیدگاه دوم، ظهور اولیه مسیح است. امپراتوری روم در واقع حدود سال ۳۰ پیش از میلاد به یک امپراتوری تبدیل شد. بنابراین این سنگ به مسیح در ظهور اولیه‌اش اشاره دارد و در روزهای اولیه امپراتوری روم قرار گرفته است. امپراتوری روم مدت‌ها پس از مرگ مسیح ادامه یافت. ویرانی اورشلیم به دست رومیان مدت‌ها پس از مرگ مسیح را شاهد هستیم. امپراتوری روم در غرب در سال ۴۷۶ میلادی به پایان رسید، بنابراین بیش از چهارصد سال پس از آمدن مسیح است. در شرق، امپراتوری روم واقعاً بیشتر تحت تأثیر فرهنگ و تفکر یونانی قرار گرفت و به تدریج به منطقه اطراف قسطنطنیه کاهش یافت که در سال ۱۴۵۳ میلادی توسط ترک‌ها فتح شد. بنابراین در بخش شرقی، بقایای امپراتوری روم تا سال ۱۴۵۳ دوام آورد.

ممکن است با این دیدگاه دوم سوالی مطرح شود: مرحله دوم پادشاهی چهارم کجاست؟ تمایز بین ساق‌های آهنی و پاهای آهنی و گلی کجاست؟ این چگونه با ظهور اول مسیح در اوایل امپراتوری روم و در زدن مجسمه مطابقت دارد؟

نقطه اوج دیدگاه سوم در ظهور دوم است. با این حال، به نظر می‌رسد که زمان زیادی، بیش از ۲۰۰۰ سال، در میان است و پیشنهاد این شکاف مصنوعی به نظر می‌رسد.

بنابراین در این مرحله می‌گوییم، بیایید در مورد نتیجه‌گیری فصل دوم تصمیمی مقایسه و شباهت‌ها با دانیال ۷ نگیریم، اما قبل از انجام این کار، بیایید به فصل ۷ که موازی با فصل ۲ است نگاهی بیندازیم و در ابتدا به طور مستقل به فصل ۷ نگاه کنیم. بیایید ببینیم چه چیزی در فصل ۷ واضح است، سپس آن را با فصل ۲ مقایسه کنیم تا ببینیم چه نوری ممکن است به فصل ۲ بتاباند و چه نوری در فصل ۲ ممکن است به فصل ۷ بتاباند. فکر می‌کنم می‌توانید این کار را انجام دهید، سعی کنید مراقب باشید که متون را با ایده‌ها یا سیستم‌های از پیش تعیین شده مطابقت ندهید. در فصل ۲، چندین مشکل با دیدگاه‌های مختلف وجود دارد، بنابراین ذهن خود را برای آن باز بگذارید و سپس به فصل ۷ بروید و ببینید فصل ۷ چه می‌گوید. ببینید آیا ۷ نوری به فصل ۲ می‌افکند یا خیر. وقت ما قبل از رفتن به باب ۷ تمام شد. اینجا توقف می‌کنیم و دفعه بعد به دانیال ۷ نگاه خواهیم کرد.

رونویسی توسط مارتین مالونی
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس